

بررسی تعارضات تفکر اومانیستی حلقه بهار با نظریه معیت وجودی در حکمت متعالیه

مرضیه هاتف*

چکیده

بی‌شک، در عصر کنونی آشکارسازی محدودیت‌های فلسفه غرب در تبیین حقیقت انسان، امری ضروری است. در این راستا، بهره‌گیری از ظرفیت‌های حکمت متعالیه جهت نقد گفتمان‌های انسان‌محور، راهگشا خواهد بود. نگاه اومانیستی مدرن و به تبع آن، نگرش حلقه موسوم به «بهار» به عنوان یک رویکرد فلسفی، انسان را محور عالم قرار می‌دهد و قائل به تکثر در مفهوم خدا و وابستگی معنای الوهیت به انسان است. در مقابل، نظریه «معیت وجودی حق» بر اساس مبانی فلسفی صدر المتألهین، خدا را محور هستی دانسته و بر یگانگی حقیقت هستی و تشکیک در ظهورات حق تأکید دارد. در این پژوهش، ضمن تبیین مبانی فکری این دو دیدگاه، به تحلیل تقابل انسان‌محوری حلقه بهار با خدا‌محوری فلسفه اسلامی پرداخته می‌شود و بیان می‌دارد که حلقه بهار به جهت پیروی از مکاتب غربی، با چالش‌های جدی در عرصه‌های مختلف معرفت‌شناختی، اعتقادی، سیاسی و اجتماعی مواجه است؛ در حالی که نظریه صدر المتألهین انسجام کاملی با مبانی دینی و اهداف انقلاب اسلامی دارد. مقاله پیش‌رو که به روش توصیفی - تحلیلی تنظیم شده است، تلاش دارد تا این دو نگرش را تحلیل کرده و پیامدهای آن‌ها را بررسی نماید.

واژگان کلیدی: اومانیسم، حلقه بهار، معیت وجودی، حکمت متعالیه، صدر المتألهین.

*. عضو هیأت علمی - تربیتی نیمه وقت، موسسه آموزش عالی حوزوی فاطمة الزهراء (ع) خوراسگان، اصفهان، ایران

maedehhatef1391@gmail.com

 orcid.org/0009-0002-1650-701X

مقدمه

در دنیای معاصر، فلسفه‌های مختلفی در تبیین جایگاه انسان و خداوند در نظام هستی پدید آمده‌اند. یکی از این فلسفه‌ها، مکتب اومانیزم است. در تفکر اومانیزمی، انسان به‌عنوان محور هستی معرفی می‌شود و در مقابل، فلسفه اسلامی، مخصوصاً حکمت متعالیه، بر نقش خداوند به‌عنوان مبدأ و محور هستی تأکید می‌کند. در تاریخ اندیشه بشری، همواره تقابل‌های بسیاری بین این دو جریان فکری وجود داشته است. در این میان، یکی از جریان‌های سیاسی که از اومانیزم به‌عنوان مبنای فکری خود بهره برده، حلقه بهار است. پژوهش حاضر ضمن بررسی مبنای اومانیزمی حلقه بهار، درصدد تحلیل تفاوت‌های بنیادین آن با نظریه معیت وجودی در فلسفه صدرالمتألهین است و درنهایت، به بررسی دقیق‌تری از تأثیرات اجتماعی و سیاسی آن می‌پردازد.

در رابطه با مسئله موردنظر مقاله، کتاب یا مقاله‌ای با این عنوان به چاپ نرسیده است؛ اگرچه در موضوع اومانیزم آثار بسیاری تألیف گردیده است. از بین آثار مرتبط با عنوان پژوهش، می‌توان به کتاب «روایت انحراف» که به‌کوشش پژوهشگران اندیشکده ولاء به چاپ رسیده است، اشاره کرد. این کتاب با نگاهی نو به افکار و عقاید حلقه بهار، به بررسی همه‌جانبه و مستند از انحرافات آن می‌پردازد. اما مقاله حاضر تنها در مقام بررسی دیدگاه اومانیزمی این حلقه و بیان ناسازگاری آن با نظریه معیت وجودی حق و خلق در فلسفه صدرالمتألهین است. از این رو، نخست به تبیین مبنای نظری اومانیزم پرداخته می‌شود و در ادامه، به دیدگاه حلقه بهار در رابطه با نقش انسان در زندگی و همچنین بررسی شواهدی بر دیدگاه اومانیزمی این گروه اشاره می‌شود و پس از آن، نظریه معیت وجودی حق در مکتب حکمت متعالیه صدرالمتألهین تبیین می‌گردد و در پایان، به مقایسه این رویکرد با نظریه صدرالمتألهین و نیز پیامدهای اجتماعی و سیاسی آن در انقلاب اسلامی ایران و جوامع بشری پرداخته می‌شود.

۱. اومانیزم در فلسفه غرب

جهت تبیین اندیشه اومانیزم، نخست به تعریف آن می‌پردازیم و سپس تاریخچه و تحولات تاریخی آن را مورد مذاقه قرار می‌دهیم و سرانجام به تأثیرات سیاسی و اجتماعی آن اشاره خواهیم کرد:

۱-۱. تعریف و تاریخچه اومانیزم

واژه «اومانیزم»^۱ در لغت به‌معنای انسان‌گرایی یا انسان‌مداری است و در اصطلاح، جنبشی است که با

ارج نهادن به انسان، اصالت را به کمال و شکوفایی او می‌دهد و از زمان رنسانس به‌عنوان یک مبنای فکری، در بسیاری از نظریه‌های فلسفی، دینی، اخلاقی، ادبی و نیز در دیدگاه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی غرب به‌کار رفته است (رجبی، ۱۳۹۲، ص ۴۳).

گرایش به اومانیسم در اواخر قرون وسطی در اروپا، توسط برخی از نویسندگان و هنرمندان، از جمله دانته ایتالیایی مطرح شد و در حقیقت، بازگشتی به عهد پیش از مسیحیت است. پیش از مسیحیت، فرهنگ یونان باستان و رم، بهادادن به انسان و استقلال فردی او بود؛ اما پس از حاکمیت کلیسا و دین مسیحیت در اروپا، وضع دگرگون شد؛ به‌گونه‌ای که انسان‌شناسی مسیحی بر انسان‌شناسی یونانی غلبه کرد. ولی در قرن چهاردهم، مجدداً گرایش به فرهنگ یونان و روم باستان رونق گرفت و جنبشی به نام رنسانس پدیدار گشت. حاصل این جنبش، استقلال فردی انسان و آزادی او از حاکمیت کلیسا بود؛ به‌گونه‌ای که می‌توان این تحول را نقطه شروع پیدایش اومانیسم مدرن در غرب دانست (ر.ک. احمدی، ۱۳۷۷، ص ۹۲-۹۴).

این شیوه فکری، در برخی از مکاتب فلسفی و سیاسی مانند پراگماتیسم، لیبرالیسم، مارکسیسم و اگزیستانسیالیسم بروز و ظهور بیشتری یافت؛ به‌گونه‌ای که در تاریخ مغرب‌زمین، با دو خوانش فردگرا و جمع‌گرا از اومانیسم مواجه هستیم. در عرصه حیات سیاسی و اقتصادی، گرایش جمع‌گرا معمولاً در مکاتب سوسیالیسم و مارکسیسم و گرایش فردگرا به‌ویژه در لیبرالیسم و کاپیتالیسم خود را نشان داد (مشکات، ۱۳۸۱، ص ۵۴-۸۲).

۲-۱. رویکردهای فلسفی، اجتماعی و الهیاتی اومانیسم در غرب

با وجود آنکه اومانیسم در دوره رنسانس، رویکرد فلسفی نداشت، اما در عصر جدید، با ظهور فیلسوفانی چون برونو، بیکن، دکارت، اسپینوزا، جان لاک، بارکلی و هیوم، به‌تدریج بافت فلسفی خود را پیدا کرد؛ به‌گونه‌ای که در فلسفه‌های عقل‌گرا مانند دکارت، تأکید بر اصالت عقل به‌معنای جست‌وجوی مرجعیت در یک «من» عقلانی انسان بود. اصل معروف دکارت که می‌گوید: «می‌اندیشم، پس هستم»، نقطه آغاز تمرکز بر انسان به‌عنوان «من اندیشنده» و همچنین آغاز اومانیسم فلسفی شمرده می‌شود (همان).

در بُعد اجتماعی نیز بر اساس تفکر اومانستی، این انسان است که ارزش‌ها را می‌آفریند؛ به‌گونه‌ای که چیزی دارای واقعیتهای فراتر از تفکر انسان نیست. قانون هم چیزی است که انسان آن را وضع می‌کند و کسی جز او حق تعیین قانون ندارد. سرنوشت انسان‌ها تنها به‌دست خودشان تعیین می‌شود و این تعیین

سرنوشت در حوزه سیاست، بر اساس اراده انسان و در شکل دموکراسی ظهور و بروز می‌کند (همان). اما در قلمرو الهیاتی، مهم‌ترین رویکرد تفکر اومانیستی آن است که داشتن یک جهان‌بینی که برپایه پذیرش واقعیات ماورای طبیعت و نیز اعتقاد به جهان غیرمادی باشد، تلاشی برای تضعیف عقل انسان است. گرایش به طبیعت، پذیرش و اهتمام به جایگاه لذت در زندگی و نیز تساهل و تسامح در دین، از جمله موضوعات محوری اومانیسم است. بنابراین در این نگاه، جهان موجودی خودپیدا است و انسان نیز به‌عنوان موجودی در همین جهان مادی، براساس یک فرآیند تحول دائمی و تکاملی پدید آمده است. از این‌رو همه باید‌ها و نبایدهای دینی، اخلاقی، سیاسی و اجتماعی باید با معیار و مقیاس بشر ارزش‌گذاری شوند (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۱، ص ۳۵۱؛ همو، ۱۳۸۲، ص ۱۷۵).

۲. حلقه بهار

پس از بررسی مکتب اومانیسم و تأثیرات گوناگون آن در جهان غرب، به بررسی دیدگاه حلقه موسوم به «بهار» می‌پردازیم. با اینکه جهان غرب، خاستگاه اصلی اومانیسم است و این مکتب در تقابل با مسیحیت تحریف‌شده شکل گرفته است، با این حال این پرسش مطرح می‌شود که آیا تفکر اومانیستی و پیامدهای آن، مانند لیبرالیسم و سکولاریسم، در اسلام و نیز در ایران، قابلیت مقابله و نفوذ دارد؟ در پاسخ به این پرسش باید گفت با بررسی برخی جریان‌های فکری و سیاسی که قبل و بعد از انقلاب اسلامی در ایران شکل گرفته‌اند، آشکار می‌شود که این اندیشه با هدایت غرب در حال ترویج و نهادینه‌سازی است و هرچند تهاجمات فرهنگی و تبلیغات رسانه‌ای در سال‌های اخیر، سبک زندگی و افکار غربی متأثر از نگرش اومانیستی را بر زندگی اسلامی-ایرانی حاکم کرده است، لکن بررسی این موضوع که آیا چنین اتفاقی در قالب یک جریان سیاسی خاص نیز رخ داده است، ضروری به‌نظر می‌رسد.

۲-۱. معرفی «حلقه بهار»

«حلقه بهار» گروهی فعال در عرصه سیاسی ایران و دارای دیدگاه‌های خاص در زمینه‌های مختلف است. این حلقه از سال ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲ با نفوذ در ساختار قدرت موفق شد برنامه‌های خود را پیگیری نماید. دولت نهم تا مدت‌ها با حمایت نیروهای انقلابی و معتقد به آرمان‌های اسلام و سر دادن شعارهای انقلاب در حرف و بروز روحیه انقلابی در عمل، موفق بود؛ اما به‌تدریج با نقش‌آفرینی حلقه انحرافی به‌نام حلقه بهار و سخنانی در باب انسان‌گرایی، جهانی‌شدن، مکتب ایران، کوروش و... به‌تدریج محبوبیت خود

را در بین نیروهای انقلابی ازدست داد و سرانجام، تمام تلاش‌ها و کارهای عظیم صورت گرفته در دولت‌های نهم و دهم به حاشیه رفت.

برخی از دیدگاه‌های این گروه، تأکید بر علم‌گرایی، تقدیس علم پوزیتیویستی، نقد دین سنتی، اومانسیم، خداانگاری انسان، دیدگاه‌های خاص درباره مهدویت و ظهور، بحث از انسان کامل و موارد دیگر است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۵، ص ۶۳۲). اما آنچه در این نوشتار مورد نظر است، دیدگاه خاص آنان در باب انسان و اومانسیم بوده که در تقابل صریح با معیت وجودی حضرت حق در نظام فکری و فلسفه اسلامی و آموزه‌های دین و حیانی است.

۲-۲. «اومانسیم» یکی از مبانی فکری «حلقه بهار»

براساس شواهد و مدارک موجود^۱، حلقه بهار بر اومانسیم و محوریت انسان تأکید دارد. جهت اثبات این ادعا می‌توان به نظریاتی که سران این حلقه ابراز کرده‌اند، استناد کرد. یکی از سران این حلقه در ضمن سخنرانی عمومی می‌گوید: «خدا محور عالم نیست؛ بلکه خالق عالم است. خدا در عالم نیست؛ بر عالم است. در عالم، انسان محور است» (رحیم مشایی، ۱۳۹۲). به نظر وی، وجود انسان به خدا معنا می‌بخشد. خدا، محور وحدت انسان‌ها نیست. به تعداد انسان‌ها خدا وجود دارد و دوره اسلام‌گرایی به پایان رسیده است (همو، ۱۳۸۸).

با بررسی و تأمل در سخنان و آرای اعضای حلقه بهار به دست می‌آید که طرفداران این حلقه در سخنان خود همان معنایی را اراده می‌کنند و در نظر دارند که این واژه در غرب بر آن دلالت دارد. حتی با این استدلال که «حکومت دینی در غرب، منفور است»، توصیه به استفاده از انسان‌گرایی به جای تبلیغ حکومت دینی و تکیه بر آموزه‌های دینی کرده و می‌گویند که این رویکرد برای اصلاح ذهنیت مردم اروپا به‌خاطر سابقه زشت کلیسا است. یکی از اعضای این حلقه در سخنرانی خود می‌گوید: «الان در دنیا، نگاه سنتی قدیم درباره ما حاکم است؛ به گونه‌ای که حکومت ما در دنیا یک حکومت دینی تبلیغ می‌شود که این نوع حکومت به‌خاطر سابقه زشت کلیسا در اروپا در دنیا تقریباً منفور است... این ذهنیت را باید اصلاح می‌کردیم؛ بنابراین شروع به کار کردیم و از انسان سخن گفتیم» (همو، ۱۳۹۲).

۱. جهت بررسی دیدگاه‌های حلقه بهار می‌توان به کتاب «روایت انحراف» اثر نویسندگان اندیشکده ولاء و نیز کتاب «گفتمان بهار» نوشته بهمن شریف‌زاده که از طرفداران این حلقه است مراجعه کرد. در این آثار می‌توان با مشاهده مستندات فراوان به بررسی رویکرد اومانستی این حلقه پرداخت.

البته باید توجه داشت که کنش‌های حلقه بهار، فقط کنش سیاسی معطوف به کسب قدرت نبود، بلکه ریشه در عقاید خاص این حلقه دارد. چنان‌که پیداست، در آموزه‌های این حلقه، «انسان» محور اصلی خلقت است. در این نگاه، همه هستی در خدمت انسان است و اگر انسان نباشد، هستی عبث و بیهوده خواهد بود. از نظر این حلقه، بدون وجود انسان، این بیهودگی به‌حدی است که حتی وجود خدا هم معنایی نداشته و این وجود انسان است که به خدا معنا می‌بخشد. «خدا محور وحدت انسان‌ها نیست و حتی امروز هم بشر به وحدت نرسیده است؛ چرا که اگر به وحدت رسیده بود، این همه خونریزی و جنگ‌ها صورت نمی‌گرفت. چرا خدا محور نشده است؟ من می‌گویم مشکل این است که به تعداد انسان‌ها خدا هست. ملت‌ها در طول تاریخ همواره یک خدا را پرستیده‌اند؛ چون انسان‌ها خدای متفاوت دارند» (همو، ۱۳۸۸).

و دیگری در سخنان عجیب‌تر می‌گوید: «به نظرم همواره باید از انسان شروع کنیم، نقطه شروع خود انسان است، اصلاً همه‌چیز از انسان است، مربوط به انسان است، خارج از انسان چیزی وجود ندارد» (احمدی‌نژاد، ۱۳۹۵).

باید پذیرفت که حلقه بهار با ترویج دیدگاه‌های اومانیستی و انسان‌محور، انحرافی جدی در تفکر دینی و سیاسی ایران ایجاد کرد. اعتقادات این حلقه به‌روشنی با اصول و آموزه‌های اسلام در تضاد است و این امر باعث نگرانی و انتقاد بسیاری از علما، مراجع و دلسوزان انقلاب شد. از آنجاکه این حلقه با نفوذ سیاسی در بدنه انقلاب و انجام اصلاحات معیشتی محبوبیت یافت و بسیاری از مردم، از علت مخالفت علما و نیز رهبر انقلاب با این جریان آگاه نیستند، بسیار ضروری است که با استمداد از مبانی عقلی و فلسفی حکمت متعالیه، عقل انسان را به داوری طلبید و زمینه آگاهی از این دیدگاه انحرافی را با پشتوانه عقلی و دینی در مردم ایجاد کرد.

۳. نظریه معیت وجودی حق در فلسفه صدرالمتهلین

نقطه مقابل دیدگاه انسان‌محور، شناخت عمیق و دقیق جایگاه خداوند در جهان هستی است. در این مسیر می‌توان از ظرفیت‌های فلسفه اسلامی بهره برد. صدرالمتهلین بنابر مبانی فلسفی و روش‌های تفسیری خود اثبات می‌کند که برخلاف دیدگاه اومانیستی، مخلوقات، وجودی مستقل از خالق ندارند، بلکه عین ربط و وابستگی به او هستند. فرض وجود علت هستی‌بخش و بی‌نیازی معلول از او، فرضی تناقض‌آمیز است.

جهت بررسی دیدگاه صدرالمتهلین، ابتدا به تبیین معیت وجودی حق با خلق می‌پردازیم:

۳-۱. معیت وجودی حق

آنچه از متون دینی و عقلی به دست می آید، این است که خداوند، ذاتی متعالی و واحد به وحدت حقه حقیقه است و با این حال معیت وجودی با تمام مخلوقات خود دارد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۳۹۶). از مهم ترین آیاتی که به طور صریح بر این مطلب دلالت دارد، آیه کریمه «هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ: هر کجا باشید او با شماست» (حدید: ۴) است.

معیت در لغت به معنای همراهی و مصاحبت است؛ مطابق ظاهر آیه، اگر منظور از معیت را مکانی و زمانی بدانیم، پر واضح است که خداوند از قید زمان و مکان مبرا است و اگر از ظاهر آیه دست برداریم و به جهت تنزیه مقام الهی از صفات مخلوقات، آیه را تأویل کنیم و معیت را تنها معیت علمی بدانیم، معنای آیه این خواهد بود که مخلوقات هر کجا باشند، خداوند متعال به آن ها علم دارد.

اما از نظر صدر المتألهین هر دو معنا در رابطه با معیت حق و خلق برداشتی ناصواب است؛ چراکه معیت خداوند با اشیا نمی تواند مانند معیت جسم با جسم دیگر و یا معیت جسم با عرض خود و یا حتی مانند معیت عرض با عرض دیگر باشد؛ زیرا معیت الهی معیت در وضع و مکان و زمان و مانند آن نیست و نیز به معنای معیت حال و محل و فعل و انفعال و یا به نحو حرکت و انتقال هم نخواهد بود؛ چراکه خداوند منزّه از این گونه اوصاف و تشبیه هاست و حتی معیت الهی، معیت وجودی هم نیست؛ چراکه او قبل از هر وجودی است و این قبلیت و مقدم بودن بر همه چیز، معیت الهی را با اشیا دگرگون نمی سازد؛ بلکه معیت خداوند متعال نوع دیگری از معیت است (همو، ج ۶، ص ۱۷۱).

۳-۲. معنای دقیق معیت در آیه «هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ»

بنابراین، اگر در تفسیر معنای معیت الهی، مصداق آن را همان معنای مادی یعنی هم جواری مکانی و زمانی بدانیم، گرفتار تشبیه شده ایم و اگر جهت حفظ تنزیه حق تعالی، معیت را به معنای معیت علمی بدانیم، دست به تأویل زده ایم و از ظاهر آیه عدول کرده ایم و در این صورت، معیت درباره خداوند معنای مجازی و غیر حقیقی خواهد داشت؛ اما چنانچه روح و حقیقت معنای معیت را درک کنیم که یکی از مصادیق روحانی معیت، همراهی به معنای احاطه وجودی حق و قیومیت خداوند به جهت وحدت شخصی وجود او است، به معنای صحیح و دقیق تر آن دست یافته ایم.

صدر المتألهین در این مسیر بر مبانی فلسفی و روش شناسی تفسیری خود تمسک می جوید. او بر اساس نظریه «وحدت شخصی وجود» اثبات می کند که خداوند همان بسیط الحقیقه ای است که جا

برای غیر نمی‌گذارد. حق تعالی یک وجود بی‌انتهاست، بنابراین در هیچ‌جا نمی‌توان خلأ او را فرض کرد و به‌این معنا، حقیقتاً داخل در تمام اشیاست، اما این داخل شدن، همراه با محدودیت نیست؛ چراکه حدود اشیا در ذات الهی راه ندارد. بنابراین به‌دلیل نامتناهی و نامحدود بودن ذات خداوند، نمی‌توان هیچ نقطه‌ای را خالی از او تصور کرد. براساس مبانی فلسفی، هر وجودی جز واحد حقیقی یعنی خداوند متعال، پرتویی از پرتوهای ذات او و وجهی از وجوه اوست. همه موجودات دارای اصلی واحد هستند که او حقایق را محقق می‌سازد و اشیا را به‌وجود می‌آورد. او حقیقت است و بقیه شئون او هستند؛ او نور است و بقیه تابش او؛ او اصل است و دیگران ظهورات و تجلیات اویند (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۶۵؛ همان، ج ۲، ص ۲۹۲ و ۳۰۵؛ همو، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۷۰۶؛ همو، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۱۱۹).

مطابق این دیدگاه، همان‌گونه که صورت شخص در آینه‌های متعدد تجلی می‌کند، خداوند متعال نیز بر همه اشیا تجلی کرده است. تجلی الهی بر همه اشیا به‌جهت نوریتی است که برای خداوند است، اما ظهور این تجلی بستگی به قابل‌های مختلف دارد. برخی از قابل‌ها به‌جهت ضعف و کوچکی نمی‌توانند نور عظیم الهی را به‌خوبی منعکس کنند و همان‌گونه که چشم خفاشان به‌جهت ضعف نمی‌تواند نور خورشید را جز سایه‌هایی ضعیف مشاهده کند، جمادات و نباتات و برخی از انسان‌ها به‌جهت ضعف وجودی نمی‌توانند محل تجلی نور حقیقت به‌معنای واقعی آن باشند و همچنین اگر آینه‌ای دارای کدورت یا شکستگی باشد، نمی‌تواند صورت مرآتیه را به‌خوبی نمایش دهد، نفوس انسان‌های گناهکار و مانند آن نیز نور الهی را به‌درستی منعکس نمی‌سازد، وگرنه خداوند متعال متجلی بر هر شیئی است و با همه اشیا معیت دارد و از رگ گردن به همه موجودات نزدیک‌تر است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۱، ج ۶، ص ۱۷۲). و همچنین معیت صورت و آینه مانند معیت حال و محل و متمکن و مکان هم نیست؛ چراکه اگر به‌نحو حلول بود، دراین صورت حلول صورت واحد برای آینه‌های بسیار و مختلف در حالت واحد، ممکن نبود؛ بلکه اگر در یکی از آینه‌ها حلول می‌کرد، باید از دیگری جدا می‌شد درحالی‌که چنین نیست، بلکه صورت برای همه مشاهده‌کنندگان به یک‌باره تجلی می‌کند. البته صورت در بعضی از آینه‌ها صحیح‌تر و واضح‌تر و دارای ظهور بیشتر است و در برخی دیگر پنهان‌تر و کج و ناراست است. صدرالمتألهین تجلی خداوند را برای گروهی از عارفان و مقربان از فرشتگان و بندگان صالح خدا به این نحو دانسته که حق تعالی بر همه‌چیز، با وجود درجات مختلفی از ضعف و کاستی در آن‌ها، سایه افکنده است (همو، ج ۶، ص ۱۷۲-۱۷۴).

۳-۳. بررسی معیت الهی در برخی دیگر از آیات و روایات معصومین

صدرالمتألهین برای تبیین معیت الهی به حدیث پیامبر اسلام ﷺ استشهد می‌کند. در حدیث شریف آمده

است که خداوند متعال فوق هر چیزی و تحت هر چیزی است، عظمت و کبریایی او همه چیز را پر کرده است و زمین و آسمان و نیز دریا و خشکی و هوا از او خالی نیستند، قبل از خداوند چیزی نبوده و بعد از او هم چیزی موجود نیست، او ظاهری است که فوق او چیزی نیست و باطنی است که زیر او نیز چیزی نیست؛ پس اگر با ریسمانی به زمین زیرین فرستاده شوید، بر خداوند فرود خواهید آمد؛ یعنی اگر در دل هر موجودی فروبروید، حضور وجودی خداوند و معیت او را در آن خواهید دید (همو، ج ۶، ص ۱۷۳).

و نیز در این باره، روایتی از حضرت موسی علیه السلام ذکر می‌کند که حضرت خطاب به خداوند می‌فرماید ای پروردگار من! آیا تو به من نزدیک هستی تا با تو مناجات کنم و یا دوری که تو را صدا زنم؟ همانا من صوت نیکوی تو را احساس می‌کنم اما تو را نمی‌بینم؛ پس تو کجا هستی؟ سپس خداوند عزوجل به سوی موسی علیه السلام وحی می‌فرستد که من پشت تو و روبه‌روی تو هستم و در شمال و جنوب تو هستم. من همنشین کسی هستم که مرا یاد کند و من با هر کسی هستم که مرا بخواند (همو).

چنانچه از عبارات و شواهد روایی صدر المتألهین برمی‌آید، حضور همه‌جانبه خداوند و اینکه وجودی به جز وجود واحد حق تعالی نیست و ماسوی‌الله در حقیقت تنها لمعه‌ای از لمعات ذات و وجهی از وجوه او هستند، به بهترین شکل معیت الهی را نمایان می‌سازد. در دعاهاى مأثور آمده است: «يَا هُوَ، يَا مَنْ هُوَ، يَا مَنْ لَيْسَ هُوَ إِلَّا هُوَ، يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ آئِينَ هُوَ إِلَّا هُوَ!...».

صدر المتألهین افزون بر آیات دال بر معیت خداوند و نیز آیه «وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ» به آیات «وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ» و «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» و نیز کلام حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام «هُوَ مَعَ كُلِّ شَيْءٍ لَا يَمُقَارَنِي وَغَيْرُ كُلِّ شَيْءٍ لَا يَمُزَايَلِي» اشاره می‌کند و همراهی خداوند با مخلوقات را به این معنا تفسیر می‌کند که حق تعالی به واسطه ظهورش در پوشش اسما و صفات در دو عالم علم و خارج، عین اشیاست، و نیز به جهت علو ذات متعالیش از هر شیئی و نیز استعلاى او به واسطه صفاتش از هر نقص و زشتی و تقدسش از حصر و تقید و تنزیه از صفات مخلوقات مانند حدوث و تکوین، غیر از همه اشیاست (همو، ۱۳۶۳ ب، ص ۳۲۳).

صدر المتألهین در ضمن تفسیر سوره توحید به روایتی اشاره می‌کند که در آن خداوند هم نزدیک و هم بعید توصیف شده است:

خداوند متعال بلند و والا شد، پس نزدیک شد. اینکه خداوند متعال به جهت نهایت علّوش به همه اشیا نزدیک است و آن حق است به جهت اینکه علّوش مکانی نیست، بلکه به جهت کمال رتبه وجودی و شدت نورانیتش می‌باشد؛ چراکه نور هرچه شدیدتر و قوی‌تر باشد، نزدیک‌تر و

پایین‌تر است - زیرا نزدیکی نور سبب غلبه اشراق آن می‌شود و غلبه اشراق سبب مقهوریت مشاهده و قوه ادراکی می‌گردد - مانند نور خورشید در آسمان چهارم و به نسبت نور چراغ یا مشعل که در روی زمین است. پس به اینها نگاه کن کدامیک به تو نزدیک‌ترند تا اینکه تو بدانی که بالاترین وجودات از نظر شرافت و نورانیت باید نزدیک‌تر به تو باشند. و اما اینکه خداوند متعال نزدیک شد، پس دور گردید، به جهت غایت نزدیکی و ثباتش بر یک حالت است که باعث می‌شود از دیده‌ها پنهان بماند و در حجاب بودن و دوری با یکدیگر متلازمند و محجوب بودن از چیزی ناچاراً از آن دور است؛ همان‌طور که اگر دقت شود، دوری از چیزی، در بعدش از او محجوب می‌شود. اما سببیت اول پس برای اینکه غایت نزدیکی نور و غلبه اشراق او موجب اشتباه و فرسودگی قوه مدرکه می‌شود و همان چیزی که بر چشم خفاش از تابش نور خورشید بر سرش می‌آید، بر او عارض خواهد شد؛ پس او نیز چیزی را نمی‌بیند و از او محجوب می‌شود. و این چنین است حال دیده‌ها که حق برایشان در حجاب است. و اما سبب دوم پس به خاطر اینکه اشیاء گاهی با اضداد خویش شناخته می‌شوند، درحالی که خداوند متعال ضد ندارد؛ پس از این طریق نیز قابل شناسایی نیست؛ لذا از خلائق محجوب است (همو، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۱۰۷).

باید توجه کرد اینکه در آیات و روایات گفته شده خداوند قریب و بعید است، نه به این معناست که گاهی قریب و گاهی بعید است؛ بلکه جهت قرب به عینه جهت بُعد حق و جهت بُعد به عینه جهت قرب حق است؛ یعنی از همان جهت که قریب است، از همان جهت هم بعید است؛ مانند صفت ظاهر و باطن و اول و آخر که خداوند هم ظاهر است و در عین ظهور، باطن است؛ نه اینکه گاهی ظاهر است و زمانی دیگر باطن! خداوند به خاطر احاطه معنویه وجودیه‌اش، فوق هر چیزی است و چیزی فوق او نیست؛ زیرا وجودش محدود نیست، بلکه فوق ملاتئاهی است. و معنای دخول خداوند در اشیاء، دخول موجود مقوم در آن چیزی است که به آن قوام می‌بخشد؛ چون همه اشیاء افعال خداوند هستند، اما چون خداوند علت آن‌هاست و قابل مقایسه با آن‌ها نیست، پس از همه آن‌ها بعید است و منظور از خارج بودن از اشیاء، به دلیل تام‌الحقیقه بلکه فوق‌التمام بودن خداوند است که تمام هستی از وجود او افاضه شده است (همان، ج ۳، ص ۶۵). خداوند به همه اشیاء قریب است؛ چون همه مخلوقات عین الربط به او هستند و بعید است؛ چون خداوند غنی از همه است.

۳-۴. جمع‌بندی

خلاصه اینکه معیت الهی براساس فهم روح معنای معیت که دارای مصادیق مادی و غیرمادی است، به

این است که ذره‌ای از ذرات جهان هستی از نور حق تعالی و تجلیات و ظهورات او خالی نیست و اما فهم این معرفت و وصول به مشاهده این تجلیات، گوهر گرانبهایی است که تنها در پرتو قرآن و فهم آیات آن میسر خواهد بود (همان، ج ۶، ص ۱۷۲-۱۷۴). از نظر صدر المتألهین هیچ مکان و زمانی از خداوند تهی نیست؛ بلکه خداوند با همه چیز است و علت این گونه معیت، تنها احاطه قیومیه او بر همه ماسوی الله است. خداوند متعال در همه مکان‌ها و مواضع و با همه اوقات و ساعات هست، بدون اینکه واجد اندازه و جزء و قید و انحصار باشد؛ اما عموم انسان‌ها از فهم این درجه از توحید که مطابق با پذیرش نظریه وحدت شخصی وجود است، عاجزند؛ چرا که مبتنی بر حقیقت مسئله وجود و وحدت ذاتیه حق تعالی است که هیچ منافاتی با کثرت در شئون و تجلیات او ندارد (همو، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۱۳۶؛ همو، ۱۳۶۰، ص ۳۹).

۴. بررسی تعارضات دو دیدگاه

چنان که در تبیین نظریه اومانیستی مطابق رویکرد حلقه بهار و توضیح نظریه معیت وجودی حق بیان شد، براساس مبانی دینی و عقلی هرگز نمی‌توان هستی را جدای از خالق آن تصور کرد. اگرچه اومانیسم، به ظاهر انسان‌ها را برای یک زندگی راحت و سالم آماده کرده است، اما دو پدیده پوچ‌گرایی (نهیلیسم) و تخیذگرایی در غرب که مدعی اومانیسم هستند، بسیار قابل تأمل و توجه است. درحالی که مطابق نظریه معیت وجودی حق، محتوای برخی از آیات که به معیت خداوند با مخلوقات، به ویژه انسان می‌پردازد، به توحید با نگاه کاربردی خود نظر دارد؛ چرا که چنین نگاه توحیدی مانند نیروی محرکه‌ای است که در تمام جریان‌های اجتماعی، حکمرانی، اداره دولت، مبارزه با دشمنان و در تمام شئون زندگی فردی و اجتماعی انسان حاضر است. اما زندگی برپایه اصول اومانیستی، زندگی بیگانه از خود و سایر انسان‌هاست که خود موجب اضطراب روحی و روانی بشر امروز شده است.

در حوزه سیاست و حکمرانی نیز باید از دموکراسی به عنوان یک مکتب علمی مبتنی بر تفکر اومانیستی یاد کرد. این نظام فکری، اگرچه در جوامع غربی و شرقی رواج یافته، اما با چالش‌ها و مشکلات بسیاری روبه‌رو بوده است. یکی از مهم‌ترین نقدها به دموکراسی این است که تاکنون تعریفی دقیق و جامع از آن ارائه نشده و نمی‌تواند پاسخ‌گوی تمامی ابعاد زندگی انسان باشد. به عبارت دیگر، دموکراسی به شکلی که معمولاً اجرا می‌شود، با اعطای آزادی‌های مطلق و بدون مسئولیت به امپریالیسم، مستکبران و قدرت‌طلبان جهان، زمینه‌ساز ناهنجاری‌ها و بی‌عدالتی‌ها در جوامع انسانی شده است (جعفری، ۱۳۹۲، ص ۲۷۹).

در مقابل این دیدگاه، در نظام حکمرانی اسلامی، رویکردی کاملاً متفاوت و کاربردی وجود دارد که بر مبنای معیت حق با مردم استوار است. دموکراسی نه با تعریف اومانیستی، بلکه برپایه مبانی توحیدی و همراهی مردم مومن جامعه با حاکمیت را می‌توان در رهبری حضرت امام خامنه‌ای مشاهده کرد. ایشان در تبیین داستان خروج قوم موسی علیه السلام از زیر سلطه فرعون، به کلام حضرت اشاره می‌کنند که خطاب به قوم خود می‌فرماید: «قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ»؛ نه، یقیناً پروردگارم با من است و مرا هدایت خواهد کرد (شعراء: ۶۲). رهبر معظم انقلاب این آیه را به‌عنوان نمادی از حضور مستمر و معیت خداوند در نظام حکومتی اسلامی تفسیر می‌کنند و تأکید دارند که اگر خداوند را یاری کنیم، خدا نیز ما را یاری خواهد کرد. این باور نه تنها در سخنان ایشان، بلکه در عملکرد و راهبردهای عملی‌شان نیز به‌وضوح دیده می‌شود و نشان‌دهنده پابندی عمیق به حضور و نقش فعال خداوند در اداره جامعه است (خامنه‌ای، ۱۴۰۱).

اما در دیدگاه اومانیستی حلقه بهار، انسان محور و معیار همه‌چیز است؛ یعنی انسان به‌عنوان موجودی مستقل و صاحب اصالت، مرکز دایره هستی قرار دارد و همه امور دیگر در خدمت او هستند. نتیجه انکارناپذیر این تفکر این است که خدا و موجودات مجرد نفی یا کم‌اهمیت دانسته شوند و انسان را مالک و صاحب‌خانه جهان می‌پندارد که حق دارد مطابق میل خود در جهان تصرف کند. اما مطابق نظریه معیت وجودی حق، خداوند محور هستی است و انسان به‌عنوان خلیفه خدا و تجلی او، دارای جایگاهی والا است؛ اما نه به‌عنوان موجود مطلق و مستقل. انسان در نظام خلقت و تشریع خداوندی قرار دارد و همه موجودات براساس حکمت الهی دارای نظم و جایگاه خاصی برای رسیدن به کمال هستند.

همچنین در دیدگاه اومانیستی، انسان خود قانون‌گذار است و نیازی به هدایت و راهنمایی موجود ماورایی ندارد. بنابراین نظام تشریع و قانون‌گذاری باید مطابق خواسته‌ها و عقل بشری باشد و انسان صرفاً به عقل و دانش خود اعتماد کند. اما دست‌آورد نظریه معیت وجودی حق در حکمرانی اسلامی، پذیرش خداوند به‌عنوان منبع قانون و مشروعیت است. در این نظام، انسان موظف است در چارچوب اراده الهی حرکت کند و نظام حکومتی باید نمایانگر عدالت و هدایت الهی باشد.

نکته دیگر این که دیدگاه اومانیستی و طرفداران این مکتب، جهان را مادی و در اختیار انسان می‌دانند که باید مطابق خواسته‌های انسان نظم یابد و سایر موجودات، ابزار و وسیله‌ای برای تحقق اهداف انسان شمرده می‌شوند. از این جهت، انسان حق دارد هرگونه تصرفی در هستی انجام دهد. اما براساس دیدگاه توحیدی، جهان مادی، مقدمه‌ای برای جهان معنوی و آخرت است. انسان نباید به‌صورت دلخواه و بدون رعایت حکمت الهی در آن‌ها تصرف کند؛ بلکه باید با رعایت عدالت و مسئولیت‌پذیری با

طبیعت رفتار نماید. در دیدگاه اومانیستی، هدف زندگی تأمین خواسته‌ها و لذات فردی است و انسان محور سعادت و ارزش‌هاست. درحالی‌که در نگاه الهی، هدف زندگی رسیدن به کمال و قرب الهی است؛ انسان باید در مسیر الهی حرکت کند تا به سعادت حقیقی و ابدی دست یابد.

و سرانجام، همان‌گونه که در عمل براساس کنش‌های حلقه بهار شاهد بودیم، دیدگاه اومانیستی این حلقه، به‌دلیل فردگرایی و اصالت دادن به خواسته‌های شخصی، به ساختارشکنی، بی‌تعهدی اجتماعی، رودررویی با حاکم عادل و زمینه‌سازی برای سلطه‌گری و نفوذ قدرت‌های استکباری انجامید. این تفاوت‌ها نشان می‌دهد که حلقه بهار به‌جهت پابندی بر اصول اومانيسم غربی با حاکمیت اسلامی که متکی بر پذیرش بی‌چون‌وچرای معیت وجودی و احاطه کامل خداوند بر تمام هستی است، دو نظام فکری و عملی با مبانی، اهداف و روش‌های کاملاً متفاوت هستند.

نتیجه‌گیری

پس از بررسی و معرفی دیدگاه اومانیستی حلقه بهار و نظریه معیت وجودی حق، نتایج به‌دست‌آمده از این تقابل نشان می‌دهد که نگرش اومانیستی حلقه بهار با چالش‌هایی جدی نسبت به نظریه معیت وجودی حق مواجه است. دستاورد دیدگاه اومانیستی در غرب دو پدیده پوچ‌گرایی و تخریب‌گرایی است، درحالی‌که پذیرش نظریه معیت وجودی حق، مانند نیروی محرکه‌ای است که جامعه را در همه ابعاد مادی و معنوی به جلو می‌راند.

در عرصه سیاست‌گذاری نیز خروجی تفکر اومانیستی، بحث دموکراسی و ابعاد پنهان این نظریه است؛ به‌نحوی که اگر دموکراسی به‌صورت دقیق اجرایی نشود، زمینه تسلط امپریالیسم را در جامعه فراهم می‌سازد. در مقابل این دیدگاه، نظام حکمرانی ایران بر مبنای معیت حق با مردم استوار بوده است؛ به‌گونه‌ای که دموکراسی نه با تعریف اومانیستی، بلکه برپایه مبانی توحیدی در کنار همراهی مردم جامعه با حاکمیت پایه‌ریزی شده است. دلیل این مدل سیاست‌گذاری این است که در دیدگاه اومانیستی حلقه بهار، انسان مالک جهان و قانون‌گذار پنداشته می‌شود؛ اما مطابق نظریه معیت وجودی حق، خداوند محور هستی و منبع قانون و مشروعیت است و انسان به‌عنوان خلیفه خدا و تجلی او، دارای جایگاهی والا است؛ اما نه به‌عنوان موجود مطلق و مستقل.

و درنهایت، چنین مبانی فکری که برگرفته از تئوری‌های روشنفکرانه غربی است، منتج به این امر شد که حلقه بهار، به‌دلیل فردگرایی و اصالت دادن به خواسته‌های شخصی، به ساختارشکنی، بی‌تعهدی اجتماعی، رودررویی با حاکم عادل و زمینه‌سازی برای سلطه‌گری و نفوذ قدرت‌های استکباری را فراهم

آورد. اگرچه نمی‌توان به‌صراحت ادعا کرد که هدف این حلقه از آغاز همین امر بوده است، اما ملزم‌شدن به هر گرایش و اعتقادی، خواه‌ناخواه لوازم و پیامدهایی را به‌دنبال خواهد داشت که در عمل، حلقه بهار به‌جهت پایبندی بر اصول اومانیسم غربی با حاکمیت اسلامی که متکی بر پذیرش بی‌چون‌وچرای معیت وجودی و احاطه کامل خداوند بر تمام هستی است، دو نظام فکری و عملی با مبانی، اهداف و روش‌های کاملاً متفاوت پیدا کند و دچار زاویه جبران‌ناپذیر شود و هزینه‌های گزافی را به نظام اسلامی تحمیل کند. خداوند همه مومنان و دلسوزان و حاکمان نظام را از انحرافات اعتقادی و ایدئولوژیکی و اخلاقی مصون بدارد.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. احمدی، بابک، ۱۳۷۷، *معمای مدرنیته*، تهران، مرکز.
۳. احمدی‌نژاد، ۱۳۹۵، سخنرانی، در جمع دانشجویان و فعالین تشکل های دانشجویی، ۸ / ۱۳۹۵،
<https://www.mashreghnews.ir/news/911498>
۴. جعفری، محمدتقی، ۱۳۹۲، *مجموعه آثار؛ تکاپوی اندیشه ها*، تهران، مؤسسه تدوین و آثار علامه جعفری.
۵. جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۵، *روایت انحراف: نگاهی نو به افکار و عقاید حلقه بهار*، تهران، دیدمان.
۶. خامنه‌ای، سید علی، ۱۴۰۱، سخنرانی، در دیدار رئیس و مسئولان قوه قضائیه، ۱۴۰۱/۰۴/۰۷.
۷. رجبی، محمود، ۱۳۹۲، *انسان شناسی*، قم، زلال کوثر.
۸. رحیم مشایی، اسفندیار، ۱۳۸۸، سخنرانی، در کنفرانس انجمن سالانه دانشگاه‌های باز در سالن همایش‌های صدا و سیما، ۱۳۸۸/۸/۱۹.
۹. —، ۱۳۹۲، سخنرانی، به نقل از باشگاه خبرنگاران جوان: ۱۳۹۲/۲/۲۹.
۱۰. صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم، ۱۳۶۰، *اسرارالایات*، تهران، انجمن حکمت و فلسفه ایران.
۱۱. —، ۱۳۶۱، *تفسیر القرآن الکریم*، تصحیح محمد خواجوی، چاپ دوم، قم، بیدار.
۱۲. —، ۱۳۶۳ الف، *المشاعر*، چاپ دوم، تهران، کتابخانه طهوری.
۱۳. —، ۱۳۶۳ ب، *مفاتیح الغیب*، مقدمه و تصحیح محمد خواجوی، تهران، موسسه تحقیقات فرهنگی.
۱۴. —، ۱۳۸۲، *شرح و تعلیقه صدرالمآلهین بر الهیات شفا*، تصحیح نجفقلی حبیبی، تهران، بنیاد صدرا.
۱۵. —، ۱۳۸۳، *شرح اصول کافی*، تصحیح محمد خواجوی، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۱۶. —، ۱۹۸۱ م، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*، چاپ سوم، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی.
۱۷. مشکات (بیات)، عبدالرسول، ۱۳۸۱، *فرهنگ واژه‌ها؛ درآمدی بر مکاتب و اندیشه‌های معاصر*، قم، مؤسسه اندیشه و فرهنگ دینی.
۱۸. مصباح‌یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۲، *نظریه سیاسی اسلام*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۱۹. —، ۱۳۹۱، *پاسخ استاد به جوانان پرسشگر*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.